

کتابی در توحید معتزلی از حوزه قاضی عبدالجبار

نوشته: علیرضا ذکاوتی

فی التوحید (دیوان الاصول لا بی رشید سعید بن محمد نیشابوری؟) تحقیق د. محمد عبدالهادی ابوریده کلیة الاداب - جامعة عين شمس، وزارة الثقافة، مؤسسة المصرية العامة التألیف و ترجمة، الطباعة و النشر، ۱۹۶۹، ۷۲+۶۴۲ ص.

از جمله آثار مهم معتزلی که جای خالی قسمتهای کم شده از کتاب عظیم المغنی قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵ یا ۴۱۶ ق) را پر می کند کتابی است که تحت عنوان فی التوحید جزء سری "تراث المعتزلة" به کوشش دکتر محمد عبدالهادی ابوریده استاد فاضل مصری منتشر شده است. نظر به اینکه در ایران این کتاب کمتر مورد توجه قرار گرفته است در اینجا مختصراً با استفاده از مقدمه مصحح نامبرده، سرگذشت و مشخصات و خصوصیات این کتاب را بیان می کنیم. اساس طبع این کتاب بر یک نسخه خطی منحصر به فرد متعلق به کتابخانه

متوکلیه صنعا در یمن بوده^۱. نسخه اول و آخر نداشته، اما محقق و مصحح کتاب از شیوه نگارش کتاب یقین کرده که مؤلف از متکلمان حوزه قاضی عبدالجبار است حتی با نظر اول تصور می شده که کتاب جزئی از اجزاء المغنی باشد (ص ۳، ۶). اما دکتر ابوریده در صدد برآمده است که نام مؤلف و عنوان کتاب را بیابد بدین منظور آثار متکلمان حوزه قاضی عبدالجبار را از قبیل: تعلیق ابومحمد اسماعیل بن علی فرزادی^۲ و تعلیق احمد بن ابی هاشم حسینی معروف به مانگدیم و ششدر^۳ بر شرح الاصول خمسہ قاضی و نیز کتاب المجموع فی المحيط بالتکلیف^۴ ابومحمد حسن بن احمد بن متویه . . . را مورد مطالعه دقیق قرار داده (ص ۶). و نیز از طریق نامهایی در کتاب ذکر شده کوشیده است راهی به سوی کشف مجهول بگشاید. نامها عبارت است از شیوخ معتزله هم چون ابوالهذیل علاف، ابراهیم نظام، ابن راوندی، ابوالقاسم کعبی، ابوعلی، ابوهاشم جبائی، ابوعلی بن خلاد، و شاگردش ابوعبدالله حسین بن علی بصری (که خود استاد قاضی عبدالجبار است) و نیز ابواسحاق (ابراهیم بن عیاش) که شاگرد ابوهاشم و ابن خلاد و استاد قاضی بوده است و خود قاضی و ابواسحاق نصیبی از معاصران او و ابورشید (سعید بن محمد نیشابوری) و ابو محمد (حسن بن متویه) که این دو از شاگردان قاضی اند.^۷

ملاحظه می شود که مؤلف کتاب، به کسی که متأخر از ابورشید باشد اشاره نکرده و این ابورشید بعد از قاضی رئیس حوزه و مرجع مکتب او گردید و در اصول معتزله و خلاف بین بغدادیان و بصریان کتاب نوشت و نیز به کسی متأخرتر از ابن متویه تلخیص کننده بعضی از آثار قاضی اشاره نکرده است. تا اینجا معلوم می شود که مؤلف می باید معاصر شاگردان قاضی بوده باشد یعنی حدود نیمه اول قرن پنجم هجری (ص ۷).

نام خود قاضی در کتاب مکرر آمده با این گونه عبارتها: "و قد ذکر قاضی القضاة"، "فصل قاضی القضاة بین کذا و کذا". . . پس کتاب از خود قاضی نیست، و از جهت سیاق نوشته، می شود که تعلیق بر یکی از کتابهای قاضی باشد هر چند با تعلیقات مسلم (مانند نوشته فرزادی و مانگدیم) تفاوت بارز دارد، حال این

فرض را بررسی می‌کنیم.

از قرائن دال بر اینکه کتاب تعلیق بر اثری از قاضی یا ابورشید و ابن متویه نیست، این است که پس از ذکر نام این سه هیچ‌گاه عبارت "رحمة الله" نیآورده و حال آنکه همیشه بعد از اشاره به مؤلف کتاب اصلی (یعنی متنی که کتاب مورد بحث ما حاشیه یا تعلیق بر آن است) عبارت "رحمة الله" را می‌آورد. پس تألیف کتاب در زمان حیات قاضی و شاگردان بزرگش صورت گرفته است در ضمن این کتاب به التذكرة (فی لطیف الکلام) ابومحمد حسن بن متویه اشاره شده (و ذکر ابومحمد فی التذكرة فقال . . .) پس نمی‌توان همان کتاب التذكرة باشد. (ص ۸). و مقایسه متن کتاب با آثار شاگردان قاضی از قبیل المجموع فی المحيط بالتکلیف ابن متویه و التعلیق علی شرح اصول الخمسه فرزادی و ششدر: و نیز مقایسه آن با فی اصول الدین^۶ محمود بن محمد بن الملاحی (متوفی ۵۳۲ ق) و الواسطة فی اصول الدین^۷ احمد بن حسن بن محمد بن ابی بکر (که این دو کتاب در علم کلام معتزله است) و نیز مقایسه با کتاب تعلیق الاحاطة فی اصول الدین^۸ که احتمالاً تألیف یکی از زبیدیة عراق است، نشان می‌دهد که کتاب مورد بحث ما هیچ یک از این کتب نامبرده نیست (۸-۹). پس راهی جز این نمی‌ماند که از خود کتاب چیزی بیابیم.

ابواب و فصول کتاب غالباً با ذکر عبارتی آغاز می‌گردد که اول و آخرش مشخص است و به يك مؤلف متوفی نسبت داده می‌شود و بعضی جاها به اینکه عبارت از يك "کتاب" نقل می‌گردد اشاره شده - مؤلف کتاب مورد بحث ما دلایل رأی صاحب کتاب اصلی را گاه تأیید و گاه رد می‌کند و به دلایل دیگری همان رأی را اثبات می‌نماید^۹ و کتاب مورد بحث ما همچون دیگر آثار معتزله و بیش از همه آنها يك رشته مناقشه و جواب و اشکال و رد خلاف طولانی است. از ویژگیهای این کتاب، اشتغال آن بر مطالبی است در رد قائلان به قدم اجسام و رد بر محمد بن زکریا رازی در انکار صانع و نظریه خاص او در لذت^۹ و بیان مفصلی در اثبات تناهی آنچه از افعال و حرکات گذشته است^{۱۰} (یعنی عالم ازلی نیست)، که این همه به این تفصیل در کتب معتزله بی سابقه است. (ص ۱۰)

اکنون عناوین کتب معتزله در رد و مناظره را می آوریم تا ببینیم کدام يك را می توان متنی فرض کرد که کتاب مورد بحث ما تعلیق بر آن است. ابن المرتضی در طبقات المتزلة از آثار ابوالقاسم کعبی (متوفی ۳۱۹ ق) کتاب عیون المسائل و مقالات ابی القاسم نام می برد به اضافه: "وله آثار جمیله فی مناظره المخالفین". و در اخبار ابن راوندی آورده است که کتاب التاج را در تأیید ثنویان ورد موحدان و بعث الحکمه (یا: لغت الحکمه) را در تأیید ثنویان و کتبی در نقض اسلام نوشته که ابوعلی (جبائی) و (ابوالحسن) خیاط و زبیری اکثر آن کتب را رد کردند و از رجال طبقه دهم معتزله، ابو علی بن خلاد است مؤلف کتاب الاصول و الشرح که از شاگردان سخن گویش ابوهاشم (جبائی) بود.

و از رجال طبقه یازدهم معتزله ابوالحسن احدب است از شاگردان و طرفداران متعصب ابوالقاسم کعبی. (ص ۱۱)

و از رجال طبقه دوازدهم معتزله یعنی اصحاب قاضی عبدالجبار یکی ابورشید سعید بن محمد نیشابوری است صاحب کتاب دیوان الاصول؛ و این کتاب با بحث جواهر و اعراض شروع می شده سپس به توحید و عدل می رسیده است. ابن المرتضی گوید: از چند طریق شنیده ام که از قاضی القضاة (عبدالجبار) کتابی درخواست کردند در فتاوی کلام؛ و او مشغول تألیفات دیگر بود، آن کار را به ابورشید واگذار کرد و ابورشید دیوان الاصول را نوشت. (ص ۱۱-۱۲) و نیز از رجال طبقه دوازدهم ابوالحسین محمد بن علی بصری است که آثاری در رد و نقض اقوال شیوخ معتزله داشته لیکن فلسفه مشرب بوده و مقبول نبوده است (ص ۱۲) اگر در کتاب مورد بحث ما کاوش بکنیم يك جا به مطلبی برمی خوریم که مؤلف این کتاب اصلی (ماتن) ایرادی گرفته و خود وجه دیگری اختیار کرده و چون بحث را ادامه داده دیده است که ایراد مفروض بر وجهی که خود اختیار کرده نیز وارد است، و نوشته: اکنون معترضی را رسد که بگوید شما خود در همان ورطه افتادید که بر استادتان شیخ ابوعلی بن خلاد ایراد می گرفتید: فقد دخلتم فیما عبتم علی شیخکم ابن علی بن خلاد" (ص ۱۳)

و از این صریحتر جای دیگر آورده است: اجاب عنه صاحب کتاب و هو

ابوعلی بن خلاد بآن قال... "ویکی دو مورد دیگر هم هست که به همین صراحت صاحب کتاب اصلی معرفی می شود. (۱۳-۱۴)

اما صاحب کتاب مورد بحث ما کیست؟ در جایی می خوانیم: "قال الشيخ ابو-رشید: و قد جمعنا عشرة اوجه فی ان الجسم لایکون مفترقا لعدم معنی هو اجتماع^{۱۱} سوی ما ذکره صاحب الكتاب"

با توجه به اینکه طبق رسم آن روزگار کتابها را شاگرد یا شاگردان مؤلف "روایت" می کرده اند، عبارت مذکور می تواند به این معنی باشد که ابورشید، مؤلف کتاب مورد بحث ما است و با توجه به اینکه ابوعلی بن خلاد از رجال طبقه دهم معتزله است و به پیری نرسیده مرده است، پس می شود قبول کرد یکی از رجال طبقه دوازدهم، از اوبای قید "رحمه الله" سخن بگوید. (ص ۱۴-۱۵)

در همین کتاب از آراء ابن متویه سخن به میان آمده لیکن به نقل از کتابی معین^{۱۲}، اما از ابورشید بدون اشاره به کتابی از او، پس می شود فرض کرد که این کتاب همانا تعلیق ابورشید است بر کتاب ابوعلی بن خلاد. و عبارت "قال الشيخ ابو-رشید" در مواضع مختلف کتاب تکرار می شود (ص ۱۶-۱۷) برای تأیید این فرض باید به آثار ابورشید مراجعه کرد.

از آثار ابورشید آنچه مانده عبارت است از جزوی از کتاب المسائل فی الخلاف بین البصریین و بغدادیین^{۱۳} که فصل مربوط به جوهر فرد آن را A. Biram به سال ۱۹۰۲ در لیدن منتشر کرده است. به هر حال میان کتاب المسائل ابورشید و کتاب مورد بحث ما شباهتهایی هست که البته برای اثبات منظور ما کافی نمی باشد چرا که آثار قاضی عبدالجبار و شاگردانش در نحوه و عرضه و حل و بحث مسائل کلامی همانند است.

اگر از شباهت در عبارات متعدد و نیز تقسیمات و تفریعات و استدلالات مشابه بگذریم يك شباهت بزرگ میان کتاب المسائل ابورشید و کتاب مورد بحث ما هست که به تصادف محض نمی توان حمل کرد، و آن مطابقت کلی دو فصل از این کتاب است با کتاب المسائل ابورشید.

عنوان فصل اول کتاب المسائل چنین است: "مسأله فی ان الجوهر یجوز ان

یخلو من کل عرض ما خلا الكون" و در کتاب مورد بحث ما قسمتی هست که چنین شروع می شود: "فصل ثم قال رحمة الله : و اذا جازان یخلو الاجسام عندکم من الالوان و الطعوم و الروائح فلم لا یجوزان تخلو من الاکوان؟".^{۱۴} و عنوان فصل دوم کتاب المسائل چنین است: "مسأله فی ان الجوهرین یجوزان یكونا مقترنین ولا ثالث بینهما" که مراد از آن امکان وجود خلأ است و نظیر این مطلب در کتاب مورد بحث ما به تفصیل بررسی شده^{۱۵} که به طور کلی شبیه است با آنچه در کتاب ابورشید آمده است و می نماید که نویسنده هر دو یکی است یا مرجع هر دو یکی است (ص ۱۸-۱۹).

از این همه می خواهیم این فرض را تأیید کنیم که کتاب مورد بحث ما عبارت است از دیوان الاصول ابورشید سعید محمد نیشابوری معتزلی رئیس حوزه و مکتب قاضی عبدالجبار (پس از او). کتابی که در پیش از ششصد صفحه فقط مسأله توحید را بررسی کند البته شایسته نام "دیوان" هست.

اما اینکه چگونه کتاب دیوان الاصول تعلیقه بر کتابی است از ابن خلاد؟ پاسخ این است که ابوعلی بن خلاد کتاب الاصول و الشرح را نوشته بوده و قاضی عبدالجبار کتاب شرح اصول الخمسة را نوشت. طبیعی است کتاب ابورشید (که گفتیم بنا به درخواست و پیشنهاد قاضی عبدالجبار نوشته شده) مرتبط به دو کتاب مذکور باشد (ص ۲۸-۳۹). محقق آرزومند است به نسخی دست یابد که حقیقت امر معلوم شود، به هر حال این کتاب ارزش فی نفسه خود را دارد، بویژه آرائی از مخالفان نقل می کند که بعضاً جز در این کتاب نیست، و نظر به اینکه بحث در توحید و مقدمات آن است جای خالی اجزاء کم شده از کتاب المغنی قاضی عبدالجبار را پر می کند، که به هر حال از فرآورده های مکتب و حوزه او است.

این بود تلخیص آنچه مصحح و محقق کتاب دکتر محمد عبدالهادی ابوریده در تشخیص هویت کتاب و مؤلف آن بدست آورده و در واقع فرض بسیار احتمالی را مطرح کرده است اما صرف نظر از این، سه کار مهم در مورد این کتاب صورت داده: یکی تصحیح استادانه متن آن است بر اساس يك نسخه با عنایت به کتابهای هم عصر این تألیف که مهمترین آنها را نام بردیم و گاه تطبیق سطر به سطر محتویات کتاب

مورد بحث ما با تألیفات معاصر آن از مکتب قاضی عبدالجبار، دوم: با توجه به اینکه گفتیم ابتدای کتاب افتادگی دارد مصحح محقق کوشیده است براساس سنت مکتب قاضی عبدالجبار و مخصوصاً تعلیقۀ فرزادی بر شرح اصول الخمسة عبدالجبار، به جای قسمت کم شده از ابتدای کتاب، مطالبی گردآورده در واقع مدخلی بر کتاب بنگارد (ص ۴۱ به بعد). سوم، نسخه کتاب از آخر نیز افتادگی داشته و آخرین ورق با این عبارت تمام می شود: "تم بحمد الله و منه يتلوه انشاء الله تعالى الكلام في ان الله تعالى قديم"، محقق باز هم با استفاده از تعلیقۀ فرزادی تکمله ای در ۷۲ صفحه بر آخر کتاب افزوده است (ص ۵۷۱-۶۴۲) و بدین گونه يك کار بسیار خوب تحقیقی و نمونه ممتازی از تصحیح و نشر نسخ ارزشمند قدیم ارائه داده است.

* * پی نوشتها و مأخذ:

۱. در آخر نسخه که ناتمام بوده این عبارت نوشته شده: "بلغ نظراً بحمد الله و منه وعونه في العشر الاخرى من شهر الله المعظم شهر رمضان من سنة سبع وثمانية" که نشان می دهد تاریخ کتابت پیش از آن است. در ضمن طبق آنچه مصحح و محقق کتاب تشخیص داده و در مقدمه ذکر کرده است این نسخه در حدی که موجود است بخش اول از کتاب بزرگی است که شامل اثبات وجود خدا و صفات او می شود (ص ۴۰) و اثبات صفت قدیم را کم دارد.
۲. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۷۸۷۰۰ ب (از روی نسخه یمن).
۳. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۷۷۹۹ ب (از روی نسخه یمن).
۴. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۹۳۱۴ ب (از روی نسخه یمن). جزء اول این کتاب به کوشش عمر عزمی به سال ۱۹۶۵ در مصر و به اهتمام هوبن هلندی در بیروت چاپ شده است.
۵. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۷۸۰۱ ب (از روی نسخه یمن).
۶. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۹۰۵۲ ب (از روی نسخه یمن).
۷. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۸۷۹۲ ب
۸. نسخه عکس دار الکتب المصریة، رقم ۲۷۸۰۲ ب
۹. صفحه ۲۷۳ به بعد و ۲۸۴ به بعد از متن کتاب لازم به یادآوری است که همه شماره های ارجاع داده شده در مقاله ما به صفحات مقدمه کتاب است. متن کتاب مجدداً از صفحه ۱ شماره گذاری شده است. باید توجه داشت که اشاره به عقاید محمد بن زکریا رازی در این کتاب، مقدم بر آثار ناصر خسرو است.
۱۰. صفحه ۲۵۴ به بعد از متن کتاب.

۱۱. راجع به معنی اجتماع و افتراق، رجوع به شماره (۱۴).
۱۲. یعنی همان کتاب التذکره که پیشتر اشاره شد (رك: شماره ۵).
۱۳. نسخه خطی برلین 12 Glaser (Ahlwordt 5125)
۱۴. طبق آنچه قاضی عبدالجبار بیان کرده نخستین بار ابوالهذیل علاف (متوفی ۲۳۵) این مقدمات یا به اصطلاح "دعاوی" را برای اثبات وجود خدا مطرح کرد: ۱. در اجسام حقایق هست که عبارتند از اجتماع، افتراق، حرکت، سکون. ۲. و این حقایق نوپدید و محدثند. ۳. جسم بدون اینها نبوده و نیست. ۴. پس جسم نیز که لایفک از اینها است محدث است (و محدث می خواهد) (ص ۴۰ و ۴۱) این چهار حقیقت جسمانی را "اکوان" گویند و هر يك را "کون" (ص ۴۲).

